

از بابک زنجانی تا شورای به اصطلاح ملی

این توپمیری از ان توپمیری های گذشته نیست

امیرفیض -حقوقدان

مناسبت این تحریر نام آقای بابک زنجانی است که در مناقشه محمود احمدی نژاد و برادران لاریجانی پیش آمد، که خبرگزاریها از ثروت ۵/۵ میلیارد دلاری او خبر دادند. آنطور که اعلام شده بابک زنجانی جوانی است ۴۱ ساله که ظرف مدت بسیار کوتاهی که کمتر از دو سال میشود به این ثروت هنگفت غیرمتعارف رسیده است. آقای زنجانی از طرفداران جدی ولایت فقیه و افتخارش این است که در نظام جمهوری اسلامی فعال است.

شاید بجاباشد به بینیم که ایشان چگونه ظرف این مدت کوتاه به این ثروت رسیده است که رابطه منسجمی با این تحریر دارد.

حدود یکسال ونیم پیش شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که بمنظور کمک به رفع مزاحمتهای تحریمی، شرکت نفت، نفت خودرابه بخش خصوصی خواهد فروخت، و آنها میتوانند حواله های خرید خودرابه هرکشورویاشرکتی انتقال دهند.

در اعلام مزبور شرایط این نوع معامله که برای شرکت نفت ایران کاملاً بیسابقه بود روشن نگردیده بود که حداقل میزان خرید چقدر است.

همچنین اعلام نگردید که آیا بخش خصوصی از این نوع معامله استقبال کرد یا خیر! و اگر کرد چه جریانی بر آن گذشته است.

تنها وقتی که موضوع مناقشه دولت و برادران لاریجانی در نواری مطرح شد و نام بابک زنجانی به میان آمد خبرگزاریها با مصاحبه با زنجانی به خبرهایی دست یافتند و منتشر ساختند که نشان میداد زنجانی یکی وشاید هم تنها فردی باشد که در آن معامله شرکت نفت داشته است.

زنجانی مقادیر هنگفتی نفت که مقدار آن اعلام نشده، در رابطه با تصمیم شرکت نفت ایران میخرد و وجه آنرا یک ضمانت نامه بانکی میدهد و نفت رابه شرکتهای داوطلب میفروشد و وجه آنرا دریافت میکند، ولی وقتی شرکت نفت در سر رسید ضمانت نامه، به ضامن که یک بانک اسلامی در مالزی بود مراجعه میکند مواجه بامشکلات میشود، که بعدا معلوم میگردد که بانک مزبور ورشکست است و شرکت نفت هم اعلام نکرد که پول نفت فروخته شده چه شد.

ظاهراین معامله شرکت نفت خالی از خلل است، چرا که معامله ای انجام و طبق معمول ضمانت نامه هم گرفته شده است، ولی اگر بانک ضامن، ورشکست شده، و یا بوده یک امر استثنائی است، و حداکثر میتوان گفت که واحد اداری شرکت نفت، دقت کافی در تامین ضمانت نامه نکرده است.

یعنی مسنول میشود یک یادوکارمند بینوای شرکت نفت ولی شرکت نفت به پول نفت نمیرسد.

باکمی دقت می بینیم که از همان روزی که طرح فروش نفت به بخش خصوصی مطرح شد برنامه زنجانی پیشاپیش پیاده شده بود و در کلامی دیگر برای انجام برنامه زنجانی بود که طرح فروش نفت به بخش خصوصی پیاده شد.

گفته میشود که اگر موضوع زنجانی در دادستانی جمهوری اسلامی همچون موضوع سه میلیارد دلاری، سوء استفاده از بانکها تعقیب نشد به این علت بوده که موضوع زنجانی به شخص خامنه ای مربوط میشده و موضوع سه میلیارد دلاری بانکها به دولت احمدی نژاد.

پشت پرده این سوء استفاده چیست

ظاهر قضیه این است که یک کلاهبرداری بسیار بزرگ از مال ملت ایران بوقوع پیوسته است و باز ظاهر موضوع، مردم را به قضاوت ها و برداشتهائی نزدیک میکند که با حقیقت فاصله زیادی دارد.

بعبارت روشن برخلاف تصدیق اخلاقی مردم و ظاهر موضوع که حکایت از غارت یک ملت را دارد در جامعه اسلامی تشیع زده ایران کوچکترین عمل خلافی نسبت به حقوق ملت صورت نگرفته است!

مسلم است که خواننده محترم از اظهار نظر بالا چندان راضی نیست. بهتر است توضیحات لازم عرض شود شاید عدم رضایت، جای خود را به تاسف و سرزنش بر خود بدهد.

در حقوق اسلامی به اموال بلاصاحب و اموالی که از دشمنان بغنیمت گرفته میشود <انفال> گفته میشود، مستند این قول آیه اول سوره انفال است که میگوید: <ای پیغمبر، از تو درباره انفال پرسش میکنند بگو انفال مال خدا و پیامبر خداست>

اهل تسنن انفال را منحصر به غنایم از دشمن گرفته شده و متعلق آنرا خدا و پیامبر میدانند، و این حکم چنان است که در برخی از قرآن های اهل تسنن از آیه انفال بنام آیه غنایم نام برده شده است.

تسنن میگوید، مالکیت بردونوع است یکی مالکیت عامه و دیگر مالکیت خاصه. مالکیت عامه آن است که در عالم، خود بخود وجود داشته و کسی آنها را ایجاد نکرده است و آنها متعلق به همه مسلمانان است.

اما شیعه امامیه بر آیه مزبور تفسیر وسیعتری گذاشته و مدعی است که انفال به کلیه اموال منقول و یا غیر منقول که صاحب خاص ندارد و همچنین غنائمی که از کفار گرفته میشود اختصاص دارد.

و همچنین شیعه عقیده دارد که اموالیکه مالک خاص ندارد ملک طلق امام و در غیاب او ولی امر است.

درست خلاف اهل تسنن که قائل به اموال عمومی و متعلق آن به عموم مسلمانان است.

اموال و دارائی و حقوق مالی ولی امر

اول - اموال و اراضی موات در تمام کشور گرچه کسانی بر آن ادعا داشته باشند و یا سند گرفته باشند اجازه احیای اراضی موات با امام و در غیاب او با ولی امر است، و تصرفات شخص در اراضی موات بدون اجازه ولی امر ایجاد حق بر زمین نمیکند.

دوم - اموال غیر منقول و منقول پادشاهان غیر مسلمان.

سوم - جزیه و مال الصلح و هرگونه مالی که از کفار گرفته شود.

چهارم - که بسیار مهم و مورد استناد این تحریر است کلیه معادن و جنگلهای کشور و مراتع است که ملک طلق امام و درغیاب امام ولی امر شناخته میشود، و همانطور که عرض شد تسنن معادن و جنگل ها را از اموال عامه دانسته و متعلق به مردم میدانند یعنی خلاف تشیع.

پنجم - میراث کسی که وارث ندارد، تشیع آنرا ملک امام و درغیاب امام ولی امر میدانند و تسنن آنرا به حساب اموال عمومی منظور و خرج فقرا میسازد.

ششم - برخی از فقهای مکتب تشیع میگویند همه اموال بلا استثناء متعلق به امام است و اجازه و رضایت ضمنی امام است که افراد از آنها استفاده میکنند و هرگاه که امام مصلحت بداند سلب مالکیت از متصرف هرکس که بخواهد میکند (به اعتبار همین باور بود که خمینی بموجب فتوای انحصاری خود اموال بسیاری را مصادره کرد)

حاشیه قابل توجه

چندی قبل در برنامه ای، آقای شهرام همایون در رابطه با ملی کردن نفت ایران گفت: «رضاشاه کبیر بود که برای اولین بار نفت ایران را ملی کرد و قبل از آن نفت ایران در اختیار پادشاه بود»

در اسلام اولوالامر همان پادشاه است و پادشاهان ایران که شیعه بودند خود را اولوالامر میدانستند، و علمای وقت شیعه هم این امر را پذیرفته بودند بنابراین عملاً ثروت کشور تا قبل از انقلاب مشروطیت در اختیار و تعلق به پادشاهان داشت یعنی رعایت اصل تعلق جان و مال مردم به ولی امر در تشیع. و رضاشاه کبیر بود که قاعده مزبور که متأثر از فقه شیعه در جامعه شیعه زده ایران بود را خاتمه داد و از آن پس، قرارداد های نفتی برخلاف سابق که به امضای شاه (مظفرالدین شاه) میرسید به مجلس ارجاع شد زیرا مالکیت نفت ایران از آن ملت ایران شد.^۱

شورش ۵۷ و تبدیل نظام کشوری به نظام ولایتی مالکیت کلیه معادن کشور از طلا و نقره و آهن و مس و اورانیوم و نفت و هر چه زیر زمین باشد را از مالکیت ملت خارج و مانند دوران قبل از مشروطیت به مالکیت اولوالامر = یا ولی فقیه درآورد.

اینکه دیدیم خمینی به مردم وعده نفت و برق مجانی را داد به همین اعتبار بود، که فقه تشیع او را مالک مطلق نفت میدانست، و او از مال شرعی خودش بذل و بخشش میکرد.

ممکن است این سوال مطرح شود که در جمهوری اسلامی و حتی در زمان خمینی بخشی از عایدات نفت برای مردم خرج میشد.

در این مورد این توضیح بجاست که آنچه از مال امام و اکنون ولی امر در جهت رفاه مردم و یاد دفاع از کشور بخرج میرود حالت و وضعیت صدقه را دارد نه تعلق حق به مردم،^۲ و در واقع در جامعه تشیع ایران، مردم با صدقه ولی امر زندگی میکنند نه به اعتبار مشارکت در ثروت و دارایی ملی کشور (پایان حاشیه)

^۱ - حزب توده، جبهه ملی و طرفداران حزب الله هنوز هم رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه را که حق ملت را به ملت داده بودند را

«دیکتاتور» خطاب میکنند ولی در مورد خامنه ای و خمینی هرگز سخنی نمی سرایند. ح-ک

^۲ - میزان صغار بودن جامعه و مهجور بودن ملت را بنگرید... ح-ک

تطبیق موضوع ۵/۵ میلیارد دلار با فقه تشیع

نظریه اینکه قائمه حقوقی جمهوری اسلامی فقه تشیع است، لذا موضوع ۵/۵ میلیارد دلار باید با ضوابط شرعی تشیع حل و فصل گردد.

معلوم قضیه این است که معادن نفت ایران اعم از آنچه استخراج شده و یا در آینده خواهد شد ملک طلق آقای سید علی خامنه ای است که در مقام ولایت فقیه بموجب قانون اساسی جمهوری اسلامی معین شده است. (ولی امر و مالکیت اموال عمومی نوشته مومن قمی)

حاشیه ملک طلق یعنی ملک خالص و حلال - واژه ملک طلق بوسیله فقهای تشیع مانند نراقی و غیره به کرات بکار گرفته شده است. (پایان حاشیه)

بنابراین، مدعی در برداشت ۵/۵ میلیارد دلار، دولت جمهوری اسلامی نیست، و حتما شخص خامنه ای است زیرا مورد ادعا یعنی نفت متعلق به اوست و از اموال انفال محسوب است، اگر چنین سوء استفاده ای در یک کشور اهل تسنن و یا دمکرات و یا هر حکومتی روی داده بود، جرم عمومی محسوب میشد، ولی در جمهوری اسلامی بهمان دلیل که عرض شد یعنی تعلق ذخائر نفتی به شخص ولی فقیه، حکومت جمهوری اسلامی که قانونا حافظ منافع عمومی است حق دخالتی ندارد، همانطور که در مورد تجاوز شخصی به مال دیگری دولت راسا و بعنوان مدعی العموم دخالت نمیکند.

با ملاحظه ماهیت دعوا، صلاحیت دادگاه هم متناسب با ماهیت دعوا میشود، یعنی دادگاه صلاحیت دار دادگاه های حقوقی عدلیه است نه دادگاه های انقلاب جمهوری اسلامی، و خواهان دعوا هم میشود شخص سید علی خامنه ای، و مدعی علیه هم برخلاف تصور بابک زنجانی نیست بلکه همان بانک ورشکسته مالزی است، چرا که ضمان در حقوق اسلامی و فقه شیعه <نقل ذمه به ذمه است> یعنی دست خامنه ای به مالی بند نمیشود.

در چنین جریانی است که اگر روابط خاصی بین او و بابک زنجانی وجود داشته باشد که مسلما بدون رابطه نمیتواند باشد، خامنه ای ترجیح میدهد که از طرح موضوع خودداری کند.

مسئول این نابسامانی بزرگ

مسئولیت این نابسامانی بزرگ و ابطال حقوق ملت از منابع نفتی و تعلق آن به شخص ولی فقیه، همه کسانی هستند که با شرکت در رفراندوم سال ۵۸ به حکومت ولایتی و حقانیت فقه شیعه رای دادند.

البته که فقه شیعه چنین حقی را برای ولی امر شناخته بود، ولی این حق با انقلاب مشروطیت از دانه اجرا خارج و جای آنرا مالکیت ملت گرفته بود، ولی شرکت کنندگان در رفراندوم سال ۵۸ با رای خود این غول در شیشه شده را بیرون آوردند و بلای جان ایران و ملت ساختند.

آیا رای دهندگان میدانستند که با رای که میدهند مالکیت ملت و کشور را از معادن نفت ملغی و آنرا به ولی فقیه منتقل میکنند؟ تصور نمیکنم و شاید آنروزها کسی هم نبود که به آنها حاصل زنده ساختن فقه تشیع و جریان دادن آنرا و از جمله مالکیت ولی فقیه را یاد آور بشود، گرچه چنین عذری پذیرفتنی نیست چرا که اصل، آگاهی پیروان مذهب از اصول مذهب است و شاید هم بتوان

گفت اصل اجتهاد و تقلید در مذهب تشیع به ایرانیان اجازه مقاومت و یا ناپاوری نسبت به رهبران مذهبی شورش ۵۷ را نمیداد.^۳

نتیجه گیری تجربی

نتیجه گیری تجربی اینکه بخش عظیمی از ایرانیان برای به فراندم سال ۵۸، یعنی بایک امضای ناقابل خود، بلای حاکمیت تشیع و از جمله سلب حق مالکیت ملت از ذخائر معدنی و از جمله نفت و تعلق آن به ولی فقیه را تجویز کردند، در حالیکه شاید تصور آنرا هم نمیکردند و اگر در آن فراندم گفته میشد با این فراندم حق مالکیت ملت از ذخائر نفتی کشور سلب میشود چه بسا که گروهی آنرا امضا نمیکردند، بنابراین زیر عنوان حکومت اسلامی تشیع، حقیقت امر مکتوم ماند.

و امروز هم همین صیغه جاری است وزیر عنوان دمکراسی و آزادیخواهی و انتخابات آزاد، حقیقت جریان شورای به اصطلاح ملی! پنهان شده است، و این حقیقت درد آور که رای به شورای ملی خاصه ماده ۱۱ آن تثبیت مالکیت تجزیه طلبان بر ذخائر نفتی ایران خواهد بود واقعی است که آشکارا بارها گفته شده است، و نشانی است از اینکه امضا کنندگان منشور و مشارکین در شورای به اصطلاح ملی! آگاهانه از بلای بزرگتری برای ایران یعنی تجزیه ایران و حق مالکیت تجزیه طلبان بر معادن نفتی بر آن استقبال میکنند. یعنی از دهان کفتار پیر بیرون کشیدن و به دهان گرگ جوان انداختن.

امضا کنندگان منشور و شورای ها بدانند که این دفعه دیگر > این تو بمیری از آن

تو بمیری < هانیست تجزیه کشور و تعلق منابع زیر زمینی و نفت به ساکنان تجزیه

شده به اعتبار همین منشور و موافقت سازمان ملل خواهد بود که این دیگر ایران

بمیری آخری است.

^۳ - به ایران سوگند که هنوز هم برخی از خواننده ها در درک مورد تشریحی عاجز هستند. زیرا دلایل عمق فاجعه در ادعای دانش آنان است و عدم توجه به جزئیات حقوقی ارائه شده از سوی متخصص و استاد حاذق. نه تنها در این مورد در موارد دیگر هم توجه جامعی به مسایل بسیار پیش پا افتاده هم شور بختانه ندارند. ح-ک

